

سیاست و برنامه‌ریزی زبانی به‌مثابه شاخه‌ای از حوزه جامعه‌شناسی زبان در چند دهه اخیر و متأثر از تحولات مختلف در عرصه جهانی و نیز سطوح ملی با توجه فزاینده پژوهشگران و سیاست‌گذاران همراه بوده است. با وجود اهمیت انکارناپذیر این شاخه میان‌رشته‌ای که پیوندی عمیق با تحولات جهانی و ملی دارد، بررسی مقوله زبان در ایران بیانگر آن است که به‌رغم کارآمدی بهره‌گیری از این شاخه در حل شماری از مشکلات در حوزه زبان و نیز رفع چالش‌های بالقوه پیش‌رو، سیاست و برنامه‌ریزی زبانی چه در عرصه پژوهش و چه در عرصه سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی و آموزشی مغفول مانده است. بنابراین در این مقاله ضمن معرفی این شاخه و مفاهیم آن، تصویری از زیست‌بوم زبانی جامعه ایران ارائه می‌گردد. سپس با هدف نشان‌دادن اهمیت توجه به این شاخه و بهره‌گیری گام به گام از این رویکرد، جایگاه زبان‌های محلی در قالب چارچوبی پیشنهادی، بررسی و تحلیل شده است؛ موضوعی که در سال‌های اخیر علاوه بر دامن‌زدن به دغدغه‌ها و برخی انتقادات، استعداد تبدیل به چالشی در آینده نه‌چندان دور را خواهد داشت. یافته‌های حاصل از این تحلیل بیانگر ضرورت جدی مواجهه علمی با آن از یک‌سو و از سویی دیگر کارآمدی بهره‌گیری از آن در راستای رفع چالش‌ها و تقویت بنیان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران خواهد بود.

■ واژگان کلیدی:

سیاست و برنامه‌ریزی زبانی، زبان‌های محلی، حقوق زبانی، نظام سیاسی، نظام آموزشی

سیاست و برنامه‌ریزی زبانی

رویکرد میان‌رشته‌ای مغفول در حوزه

سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی و آموزشی کشور

حسین داوری

استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه دامغان
h.davari@du.ac.ir

مقدمه

سیاست و برنامه‌ریزی زبانی^۱ به‌عنوان یکی از شاخه‌های میان‌رشته‌ای مطرح در حوزه جامعه‌شناسی زبان^۲ شناخته می‌شود. این شاخه در پنج دهه اخیر توجه جمع قابل توجهی از زبان‌شناسان و سیاست‌گذاران را به خود جلب نموده است. (بالدوف^۳، ۲۰۱۲: ۲۳۳) اگرچه به استناد اسپالسکی و شوهای^۴ (۲۰۰۰) ظهور اصطلاح سیاست زبانی^۵ به سال ۱۹۴۵ و به استناد هورنبرگر^۶ (۲۰۰۶) وضع اصطلاح برنامه‌ریزی زبانی^۷ به اواخر دهه ۱۹۵۰ و به‌طور مشخص به هاگن^۸ (۱۹۵۹) بازمی‌گردد، اما دهه ۱۹۹۰ را می‌توان جهشی چشمگیر در بسط این شاخه میان‌رشته‌ای در مطالعات زبان‌شناسی کاربردی^۹ برشمرد. به بیانی روشن‌تر، دو رویداد در تحقق چنین شرایطی نقشی اساسی ایفا نمودند. نخست، از سویی متعاقب پدیده جهانی‌شدن و طرح پیرنگ آن به‌مثابه کلیدواژه‌ای تأثیرگذار در پژوهش‌های این دهه و به‌تبع آن با گسترش بی‌سابقه زبان انگلیسی به‌مثابه زبان جهانی‌شدن، شاهد انتشار آثاری متعدد درباره عالمگیرشدن این زبان و به‌تبع آن تضعیف و زوال هشدارآمیز تنوع زبانی در عرصه جهانی بودیم؛ رویدادی که مقوله زبان را بیش از پیش مورد توجه قرار داد. دوم آنکه همزمانی طرح و بسط اندیشه‌های انتقادی و پسانوگرا^{۱۰} زمینه مناسبی برای توجه و تأمل بیشتر به مقوله زبان فراهم آورد. نتیجه آنکه در چنین شرایطی شاهد احیا، تقویت و بسط حوزه سیاست و برنامه‌ریزی زبانی بوده‌ایم؛ حوزه‌ای که بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها و البته بحث و جدل‌های علمی جدی را در حدود دو دهه گذشته در حوزه زبان‌شناسی کاربردی به خود اختصاص داده است. (رک: داوری، ۱۵۱: ۱۳۹۳)

این شرایط نوظهور و تداوم آن در سال‌های بعد سبب شده تا در ورای نظریه‌پردازی‌های مرتبط با این حوزه، شاهد به‌کارگیری عملی یافته‌های نظری، متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی جوامع مختلف در روند سیاست‌گذاری‌های کلان و

1. Language Policy and Planning (LPP)

2. Sociolinguistics

3. Baldauf

4. Spolsky & Shohamy

5. Language Policy

6. Hornberger

7. Language Planning

8. Haugen

9. Applied Linguistics

10. Postmodernist

برنامه‌ریزی‌های عملیاتی آنها باشیم؛ مسئله‌ای که در ابعاد مختلف، خلأ آن چه از بعد نظری و به‌ویژه عملی در جامعه ایران آشکارا محسوس است. (رک: آقاگل‌زاده و داوری، ۱۳۹۳؛ احمدی‌پور، ۱۳۸۷ و داوری و آقاگل‌زاده، ۲۰۱۵)

نظر به اهمیت این مسئله که اولاً این شاخه میان‌رشته‌ای در فضای علمی کشور و نیز در بخش سیاست‌گذاری‌های کلان تا حد قابل توجهی مغفول مانده است و ثانیاً با تأکید بر کارآمدی آن در حل بخشی از مشکلات کنونی، چالش‌های بالقوه و نیز مشکلات احتمالی آینده که به‌نحوی با مقوله زبان گره‌خورده‌اند، مقاله حاضر ضمن معرفی ماهیت و ابعاد این شاخه و مبانی و مفاهیم مرتبط با آن، در پی به‌تصویر کشیدن جایگاه مغفول آن در فضای علمی و به‌طور خاص عرصه سیاست‌گذاری و نیز تلاش در راستای ترسیم کارآمدی بهره‌گیری علمی و عملی آن است.

۹

در این راستا و با هدف ترسیم ابعاد عملی این رویکرد، برای نمونه و با هدف نشان‌دادن چگونگی بهره‌گیری از آن، به بررسی و تحلیل جایگاه زبان‌های محلی^۱ یا زبان‌های موسوم به اقلیت^۲ به‌عنوان یکی از ابعاد زبانی در ایران امروز پرداخته و ضمن آسیب‌شناسی موضوع که می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور در خلأ سیاست‌گذاری علمی در این بخش به مشکلات و چالش‌هایی دامن بزند، به ارائه چارچوبی پیشنهادی در این راستا پرداخته خواهد شد. یادآوری این نکته مهم ضروری می‌نماید که تحلیل برخی رویدادها در خصوص مقوله زبان‌های محلی در ایران بیانگر آن است که در سال‌های اخیر شاهد توجه و حساسیت رو به فزونی به این مقوله خواه در مجامع و رویدادهای سیاسی و خواه در فضاها علمی بوده‌ایم که عمدتاً مبتنی بر رهیافت‌هایی اخلاقی، حقوقی، روان‌شناختی و فرهنگی به این موضوع پرداخته‌اند.^۳ البته در کمتر تلاش و یا اثری از منظر سیاست و برنامه‌ریزی

1. Local Languages

2. Minority Languages

۳. در کنار برخی رویدادها در دو دهه اخیر همچون تلاش برخی نمایندگان با هدف اجرایی کردن آموزش زبان مادری مبتنی بر اصل پانزدهم قانون اساسی و رد آن در دو مجلس اصلاحات و اصولگرا، بارزترین رویداد را می‌توان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ مشاهده نمود که مقوله زبان مادری و آموزش آن به یکی از محورهای مهم انتخابات هم در متن برنامه‌ها و هم مناظره‌ها تبدیل شد به‌نحوی که همه نامزدها با تأیید این حق، آموزش زبان مادری را وعده دادند. در کنار این مسئله انتشار برخی مقالات و گفتگوها و برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها خود شاهدی بر آغاز طرح مسئله‌ای مهم خواهد بود. انتشار کتاب‌هایی چون «پایان تک‌زبانی» اثر زارع کهنمویی (۱۳۹۴) و «زبان مادری در گفتمان علوم اجتماعی ایران» اثر میری مینق (۱۳۹۷) و طرح متفاوت موضوع از منظرهای مختلف شاهدهی دیگر بر این ادعاست.

زبانی بدان پرداخته شده است که در این مقاله مواجهه با این مقوله از این منظر مورد نظر بوده است. با توجه به ضرورت معرفی این رویکرد میان‌رشته‌ای، در واقع حاصل نگارش مقاله حاضر پاسخ به پرسش‌های زیر است:

الف. سیاست و برنامه‌ریزی زبانی چیست؟؛ ب. جایگاه آن در فضای علمی و عرصه سیاست‌گذاری جامعه ایران کجاست؟؛ ج. توجه نظری و بهره‌گیری عملی از دستاوردهای این شاخه چه دستاوردهایی برای فضای علمی و عرصه سیاست‌گذاری کشور خواهد داشت؟ و د. بهره‌گیری عملی از این شاخه در یکی از ابعاد مهم یعنی زبان‌های محلی مستلزم چه ملاحظات و الزامات زبانی و غیرزبانی می‌باشد؟

۱. پیشینه پژوهش

همان‌گونه که اشاره شد در دو دهه گذشته شاخه سیاست و برنامه‌ریزی زبانی با انتشار حجم انبوهی از آثار در عرصه زبان‌شناسی کاربردی همراه بوده که البته در جامعه ما با وجود اهمیت و ضرورت اجتناب‌ناپذیرش از دو بعد نظری و عملی تا حد قابل توجهی مغفول مانده است. بنابراین پیش از ارائه مفاهیم و مبانی نظری این حوزه، ابتدا در این بخش تصویری از پژوهش‌های داخلی ارائه می‌گردد تا ضرورت توجه بیشتر و نظام‌مندتر بدان بیش از پیش آشکار گردد.

در سال‌های اخیر و در سایه توجه به ماهیت و کارکردهای برخی از حوزه‌های زبان‌شناسی کاربردی و به‌ویژه از بعد میان‌رشته‌ای آنها، شاهد انتشار آثاری چند در حوزه‌هایی چون مطالعات ترجمه (بحرانی، ۱۳۹۰ و درزی و پاکتچی، ۱۳۹۳)، زبان‌شناسی تربیتی (زندى، ۱۳۹۳)، زبان‌شناسی کاربردی انتقادی (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۸ و داوری، ۱۳۹۴) و عصب‌شناسی زبان (اصغری و زندى، ۱۳۹۲) بوده‌ایم، اما کمتر شاهد توسل بدین نگاه در معرفی ابعاد نظری و جنبه‌های کاربردی حوزه جامعه‌شناسی زبان به‌طور عام و شاخه سیاست و برنامه‌ریزی زبانی به‌طور خاص بوده‌ایم.

با درک چنین ضرورتی، به‌اجمال در این بخش آثاری که به‌نحوی به مقوله سیاست و برنامه‌ریزی زبانی پرداخته‌اند، معرفی می‌شود. از نخستین آثار در این حوزه که البته کمتر به ماهیت و ابعاد این مقوله پرداخته‌اند، می‌توان به دو مقاله عمدتاً توصیفی و نه تحلیلی مدرسسی (۱۹۹۰) و صادقی (۲۰۰۱) اشاره نمود؛ دو اثری که با نگاهی تاریخی به تحولات زبان فارسی در گذر زمان و عمدتاً به مسئله واژه‌سازی فرهنگستان به‌عنوان

یکی از ابعاد برنامه‌ریزی زبان در دوره‌های اخیر پرداخته و در این بین به معرفی روند برنامه‌ریزی زبان فارسی از این بعد اشاره داشته‌اند.

داوری اردکانی (۱۳۸۴) و آثار بعدی وی همچون داوری اردکانی (۱۳۸۵؛ ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۸؛ ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۰؛ ۱۳۹۲) را می‌توان نمونه‌هایی پیش‌گام در طرح علمی شاخه برنامه‌ریزی زبانی معرفی نمود که با تأکید بر زبان فارسی به ابعاد برنامه‌ریزی و جنبه‌های اجرایی آن پرداخته است؛ آثاری که می‌تواند مراجعی مناسب در حوزه مطالعات برنامه‌ریزی زبان فارسی و برخی مفاهیم مرتبط با آن همچون نگرش زبانی^۱، ایدئولوژی زبانی^۲، هوشیاری زبانی^۳ و... باشد.

احمدی‌پور (۱۳۸۷) در مقاله‌ای از منظر سیاست زبانی به چالش‌های ناشی از گسترش زبان انگلیسی در جوامع غیرانگلیسی‌زبان پرداخته و با برشمردن تجربه کشورهای مالزی، ژاپن و کره جنوبی، به‌ضرورت لزوم اتخاذ سیاست زبانی مناسب در مواجهه با این زبان در ایران اشاره نموده است. وی در اثری دیگر با بررسی اسناد دولتی با بیان این نکته که تاکنون سند جامع سیاست زبانی که حاوی قوانین مربوط به کاربرد و آموزش زبان‌های موجود و مطرح در ایران باشد تدوین نشده، خواستار تدوین چارچوب سیاست زبانی در سطح ملی شده است. (احمدی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۱)

حیاتی و مشهدی (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با نگاهی تاریخی به بررسی سیاست‌های پیدا و پنهان درباره زبان و آموزش زبان در سه مرحله تاریخی و سه دوره سیاسی ایران پرداخته‌اند. نویسندگان علاوه بر معرفی جایگاه زبان فارسی و نیز برخی زبان‌های محلی در سیاست‌های نظام در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، توجهی خاص به مقوله زبان انگلیسی و جایگاه آن در سیاست‌های پنهان نظام سیاسی و آموزشی ایران داشته‌اند.

داوری (۱۳۹۳) ضمن تبیین مفهوم امپریالیسم زبان انگلیسی به ضرورت مواجهه علمی با مقوله زبان انگلیسی در ایران پرداخته که در این راستا الگویی مبتنی بر سیاست و برنامه‌ریزی آموزشی زبان^۴ متناسب با جامعه ایران پیشنهاد داده است. از دیگر آثار مشترک وی در این باره که به‌نحوی یا به ضرورت توجه به مقوله سیاست زبانی در حوزه آموزش زبان انگلیسی و یا به چالش‌های ناشی از کم‌توجهی به این مقوله در برنامه آموزش زبان

1. Language Attitude
2. Language Ideology
3. Language Awareness
4. Language-In-Education Policy and Planning (LEPP)

انگلیسی پرداخته می‌توان به آفاگل‌زاده و داوری (۱۳۹۳)، داوری و آفاگل‌زاده (۲۰۱۵) و آفاگل‌زاده و داوری (۲۰۱۷) اشاره نمود.

از دیگر آثار قابل‌اعتنا در این بخش می‌توان به کیانی و همکاران (۲۰۱۰) اشاره نمود. نویسندگان ضمن معرفی جایگاه سیاست‌های آموزشی زبان خارجی به‌عنوان بخشی از سیاست‌های کلان آموزشی، بر پایه ادبیات موجود، به ارائه رهنمون‌هایی نظری در خصوص سیاست زبانی پرداخته‌اند. نویسندگان ضمن بررسی اسناد موجود همچون چشم‌انداز بیست‌ساله، نقشه جامع علمی کشور، سند ملی آموزش و... ضمن معرفی برخی از نقاط قوت آنها، به کاستی‌ها و ناهماهنگی‌های این اسناد در خصوص آموزش زبان انگلیسی اشاره نموده‌اند. در پایان، نویسندگان بر ضرورت تدوین سیاست آموزشی مستقل آموزش زبان انگلیسی، پیش‌نیازها و شیوه‌های تحقق آن تأکید ویژه داشته‌اند. با بررسی این دسته از آثار موجود می‌توان ابراز نمود که در مجموع، شمار آنها در مقایسه با میزان اهمیت این مقوله مهم ناچیز می‌باشد؛ کما اینکه در کمتر اثری در این حوزه اولاً از بعد میان‌رشته‌ای به این موضوع پرداخته شده است و ثانیاً مقوله مواجهه با زبان‌های محلی از این منظر مغفول مانده است.

۱۲

۲. مبانی و مفاهیم نظری

در این بخش و با هدف ارائه تصویری گویا از این مفهوم، به روند وضع اصطلاح سیاست و برنامه‌ریزی زبانی، معنا و مفهوم آن، چارچوبها، الگوها و جهت‌گیری‌های شاخص آن پرداخته می‌شود.

۲.۱. وضع اصطلاح سیاست و برنامه‌ریزی زبانی

«سیاست زبانی» به‌مثابه هدف‌گذاری و «برنامه‌ریزی زبانی» به‌مثابه اجرای سیاست‌ها (بالدوف^۱، ۲۰۰۵: ۲۲۸) در دهه‌های اخیر با اختلاف‌نظرهایی از حیث معنا و مفهوم در بین صاحب‌نظران این عرصه همراه بوده است. به‌عنوان نمونه اسپالسکی^۲ (۲۰۰۴)، ریستنتو^۳ (۲۰۰۰) و شیفمن^۴ (۱۹۹۶) سیاست زبانی را دربرگیرنده برنامه‌ریزی زبانی برمی‌شمارند و برخلاف آن فیتس^۵ (۱۹۹۷) و کاپلان^۶ و بالدوف (۱۹۹۷) سیاست‌زبانی را زیرمجموعه

1. Baldauf
2. Spolsky
3. Ricento
4. Schiffman
5. Fettes
6. Kaplan

برنامه‌ریزی زبانی می‌داند. این اختلاف نظرها سبب شده تا در سال‌های اخیر شاهد نوعی اجماع در به‌کارگیری توأمان این دو مفهوم در کنار یکدیگر با عنوان «سیاست و برنامه‌ریزی زبانی» باشیم که نمود آن را می‌توان آشکارا در آثار متعددی همچون ریسنو (۲۰۰۵)، فرگوسن^۱ (۲۰۰۶)، گرین^۲ (۲۰۰۳)، محبوب و تیلاکاراتنا^۳ (۲۰۱۲) و هورنبرگر (۲۰۰۶) جست. در مجموع، مروری بر آثار منتشر شده در پنج‌دهه گذشته بیانگر آن است که ابتدا برنامه‌ریزی زبانی، اصطلاحی کلی‌تر و پربسامدتر و حداقل در یک‌دهه گذشته سیاست زبانی اصطلاحی پرکاربردتر و جامع‌تر شده است.^۴

۲.۲. تعریف و خاستگاه سیاست و برنامه‌ریزی زبانی

به دلایلی چند و از همه مهم‌تر اختلاف در معنا و مفهوم این دو اصطلاح که به اجمال به‌شرح آن پرداخته شد، سبب شده تا شاهد ارائه تعاریفی گوناگون و حتی متعارض با یکدیگر باشیم که دستیابی به تعریفی واحد و مورد اجماع را دشوار ساخته است. با وجود این، ارائه شماری از تعاریف می‌تواند در شکل‌دادن به تصویری گویا از این مفهوم راهگشا باشد.

درخصوص برنامه‌ریزی زبانی، روبین^۵ و دیگران (۱۹۷۷: ۱۲) برنامه‌ریزی زبانی را تغییر عمدانه زبان برمی‌شمارند که این تغییر می‌تواند در نظام گفتار و یا قواعد آن باشد؛ تغییری که به‌نحوی هدفمندانه از سوی سازمان‌های مسئول و یا طی دستورالعمل‌هایی خاص تحقق می‌پذیرد. کاپلان و بالدوف (۱۹۹۷: ۳) برنامه‌ریزی زبانی را مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، قوانین، مقررات، آداب و عملکردها برمی‌شمارند که هدف از آن نیل به تغییرات هدفمند زبان در جوامع، گروه‌ها و یا نظام‌ها می‌باشد.

اما درخصوص سیاست زبانی، گرین (۲۰۰۳) با بیان این نکته که مفهوم سیاست زبانی از برنامه‌ریزی زبانی جامع‌تر است، سیاست زبانی را تلاشی نظام‌مند، منطقی و نظریه‌بنیاد در سطح جامعه می‌داند که با نگاه به افزایش رفاه جامعه درصدد اصلاح محیط زبانی است و این تلاش از سوی نهادهای رسمی تحقق می‌یابد. شوهامی سیاست زبانی را سازوکار

1. Ferguson

2. Grin

3. Mahboob & Tilakaratna

۴. در برخی آثار متأخر در فارسی (مثلاً داوری اردکانی، ۱۳۹۲) به‌جای اصطلاح سیاست زبانی، از «سیاست زبان» استفاده شده و این در حالی است که سیاست زبان معادل درست Language Politics و یا The Politics of Language می‌باشد که مفهومی مرتبط اما متفاوت از سیاست زبانی یعنی Language Policy است.

5. Rubin

اصلی ساماندهی، مدیریت و کنترل رفتارهای زبانی می‌داند که دربرگیرنده تصمیمات درباره زبان و کاربرد آن در جامعه است. به تعبیر وی، سیاست زبانی است که مشخص می‌نماید کدامین زبان کجا، کی و در چه بافتی رسمیت یابد، به کار رود، فراگرفته شود و آموزش داده شود. سیاست زبانی که در اسناد خاص، قوانین و اسناد سیاسی تجلی می‌یابد تعیین‌کننده نوع رفتارهای زبانی است. (شوهامی^۱، ۲۰۰۶: ۵۰) اسپالسکی نیز سیاست زبانی را دربرگیرنده سه مؤلفه کاربردهای زبان (بوم‌شناسی)، باورهای زبانی (ایدئولوژی) و مدیریت (برنامه‌ریزی) می‌داند که هدف از آن اصلاح و یا تأثیرگذاری بر زبان یا همان مداخله و مدیریت زبانی^۲ است. (اسپالسکی، ۲۰۰۴: ۵) تلفسون^۳ (۱۹۹۱) با پررنگ‌تر نمودن جنبه سیاسی این مقوله، سیاست زبانی را نهادینه‌شدن زبان به‌مثابه مبنایی برای تمایز بین طبقات و گروه‌های اجتماعی می‌داند؛ بدین‌معنا که سیاست زبانی سازوکاری برای قراردادن زبان در ساختار اجتماعی است که در آن ساختار، زبان می‌تواند تعیین‌کننده دسترسی به قدرت سیاسی و منابع اقتصادی باشد. مک‌کارتی^۴ نیز سیاست زبانی را به‌مثابه فرآیند فرهنگی - اجتماعی پیچیده و متأثر از روابط قدرت معرفی می‌نماید. به‌استناد وی، بر پایه چنین قدرتی است که ادعاهایی تجویزی پیرامون کاربردها و صورت‌های صحیح و ناصحیح مطرح گردیده و بر پایه آن سیاست‌گذاران کاربردها و شأن زبان را مدیریت می‌نمایند. (مک‌کارتی، ۲۰۱۱: ۶) در این خصوص شوهامی سیاست زبانی را به‌مثابه بخشی از سیاست‌های مهم هر کشور که به‌طور معمول دولت‌ها در قبال زبان ملی، زبان‌های محلی، زبان دینی، زبان‌های آموزشی و نیز زبان جهانی یا زبان‌های بین‌المللی در راستای منافع و مصالح خود و البته با لحاظ نمودن فضای حاکم بر جامعه و اهداف و چالش‌های پیش روی خود پیش می‌گیرند، معرفی می‌نماید. (شوهامی، ۲۰۰۶: ۴۶)

اما در خصوص عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری و بسط این شاخه علمی و حوزه پژوهشی میان‌رشته‌ای از نیمه دوم قرن بیستم به بعد به‌استناد ریسنو می‌توان به عوامل سه‌گانه الف. سیاسی و اجتماعی کلان^۵؛ ب. معرفت‌شناسانه^۶ و ج. راهبردی^۷ اشاره نمود. (ریسنو، ۲۰۰۰: ۲۶) وی در خصوص عامل نخست به رویدادها و فرآیندها در سطوح ملی و فراملی

1. Shohamy
2. Language Management
3. Tollefson
4. Mccarty
5. Macro Sociopolitical
6. Epistemological
7. Strategic

می‌پردازد که از آن جمله می‌توان به تشکیل دولت، تجزیه حکومت، جنگ نظامی، جنگ سرد، مهاجرت، جهانی‌شدن و... اشاره نمود. در خصوص عامل دوم، ریسنتو به تأثیرگذاری الگوهای دانش و پژوهش همچون ساختارگرایی^۱ و پس‌ساختارگرایی^۲ در علوم اجتماعی و انسانی و نظریه‌های اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه مورد نظر اشاره می‌کند. اما عامل سوم یعنی عامل راهبردی ناظر به اهداف آشکار و پنهانی است که پژوهش‌ها در راستای نیل بدان صورت می‌پذیرد. مثلاً آشکار ساختن نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، مشخص ساختن هزینه‌ها و منافع پیاده‌کردن سیاست زبانی خاص و یا توجیه چرایی پیاده‌کردن زبانی خاص از نمونه‌های این عامل سوم است.

تحقق چنین شرایطی موجب شده تا شاهد بسط این مفهوم در قالب الگوها، چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌هایی متعدد در این حوزه باشیم. در ادامه به‌اجمال برخی از مهم‌ترین این موارد معرفی می‌گردد تا بتوان در آسیب‌شناسی و تحلیل وضع موجود جامعه ایران به تناسب موضوع از آنها بهره برد.

۲.۳. چارچوب‌ها، انگاره‌ها و جهت‌گیری‌ها

در دهه‌های اخیر، حوزه سیاست و برنامه‌ریزی زبانی با ارائه الگوها و یا چارچوب‌های مختلفی همراه بوده که در اینجا چند نمونه شاخص و پرآستانه که در غالب پژوهش‌ها به آنها پرداخته شده است، معرفی می‌گردد.

نخستین نمونه که به‌عنوان چارچوب پاسخگو^۳ شناخته می‌شود، چارچوب پیشنهادی کوپر^۴ (۱۹۸۹) است که سیاست زبانی را در این مراحل و یا پرسش‌ها معرفی می‌نماید: الف. کدام عوامل^۵ تلاش می‌نمایند تا تأثیرگذار باشند بر؛ ب. کدام یک از رفتارها^۶؛ ج. از کدام طبقه مردم^۷؛ د. برای چه هدفی^۸؛ ه. در چه شرایطی^۹؛ و. با چه ابزاری^{۱۰}؛ ز. از طریق چه فرایند تصمیم‌گیری^{۱۱} و ح. با چه نتایجی^{۱۲}.

1. Structuralism
2. Poststructuralism
3. Accounting Framework
4. Cooper
5. What Actors
6. Which Behaviors
7. Of Which People
8. For What Ends
9. Under Which Conditions
10. By What Means
11. Through What Decision Making Process
12. With What Effect

نمونه برجسته دیگر که با عنوان چارچوب نظام‌یافته^۱ شناخته می‌شود (رک: هورنبرگر، ۲۰۰۶)، ریشه در تلاش‌های هاگن (۱۹۶۶ و ۱۹۸۳) در حوزه برنامه‌ریزی زبانی دارد که در بیش از سه دهه گذشته با بیشترین استناد و نیز پذیرش در خصوص رده‌شناسی انواع برنامه‌ریزی زبانی همراه بوده است. این چارچوب ابتدا دربرگیرنده دو نوع یا دو شاخه بوده است که بعدها از سوی کوپر (۱۹۸۹) شاخه سوم بدان افزوده شد و مورد توجه بسیاری از متخصصان این حوزه و از آن جمله هورنبرگر (۲۰۰۶) قرار گرفت. البته کاپلان و بالدوف (۱۹۹۷) شاخه چهارمی نیز بدان افزودند که در رده‌شناسی‌های رایج کمتر بدان استناد می‌شود. این چهار شاخه بدین نحو قابل معرفی هستند:

الف. برنامه‌ریزی شأن^۲: برنامه‌ریزی شأن یا منزلت زبان که به‌عنوان برنامه‌ریزی برون‌زبانی یا برنامه‌ریزی در عرصه جامعه نیز شناخته می‌شود هرگونه تلاش جهت تحت‌تأثیر قراردادن شأن، اعتبار و جایگاه یک زبان یا گونه‌ای زبانی در جامعه است. در این نوع برنامه‌ریزی، ابعاد جامعه‌شناختی آن یعنی مؤلفه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیکی بر ابعاد زبان‌شناختی آن غلبه دارد.

ب. برنامه‌ریزی پیکره^۳: برنامه‌ریزی پیکره که به‌عنوان برنامه‌ریزی درون‌زبانی نیز شناخته می‌شود در واقع برنامه‌ریزی درباره ماده و ساختار زبان است که در سطوح مختلف آوایی، معنایی، صرفی و نحوی تجلی می‌یابد. این نوع برنامه‌ریزی که ابعاد زبان‌شناختی آن کاملاً غلبه دارد، نوعی مهندسی ساختار زبان محسوب می‌گردد. (رک: فرگوسن، ۲۰۰۶: ۲۱)

ج. برنامه‌ریزی آموزشی^۴: برنامه‌ریزی یادگیری که عمدتاً با عنوان برنامه‌ریزی آموزشی شناخته می‌شود، دربرگیرنده جنبه‌هایی از دو نوع برنامه‌ریزی پیشین و به‌ویژه برنامه‌ریزی شأن می‌باشد که به مسئله تصمیم‌گیری و اجرا در حوزه آموزش زبان بازمی‌گردد. این نوع برنامه‌ریزی معمولاً در سطوح بالاتر همچون سطح ملی تحقق می‌یابد. این شاخه که امروزه به شاخه سیاست و برنامه‌ریزی آموزشی زبان شهرت دارد، جایگاهی خاص در مطالعات سیاست زبانی یافته است. شوهامی سیاست آموزشی زبان را به‌مثابه سازوکاری معرفی می‌نماید که هدف از آن خلق کاربردهای بالفعل زبان در فضاهای آموزشی به‌ویژه

1. Integrative Framework
2. Status Planning
3. Corpus Planning
4. Acquisition Planning

در نظام‌های آموزشی متمرکز است. وی این نوع سیاست را به‌عنوان تصمیم‌گیری‌های زبانی در خصوص زبان مادری، ملی، دوم و یا خارجی در محیط‌های خاص آموزشی چون مدارس و دانشگاه‌ها معرفی می‌کند. این تصمیم‌ها عبارت‌اند از: کدامین زبان و یا زبان‌ها باید در محیط‌های آموزشی ارائه شود؟ در چه سنی این زبان‌ها باید آموزش داده شوند؟ مدت زمان آموزش از حیث سال و ساعات هفتگی باید چه میزان باشد؟ چه کسانی باید مسئول آموزش باشند؟ چه کسانی صلاحیت تدریس دارند؟ چه کسانی باید فراگیر زبان باشند؟ از چه مواد درسی، شیوه تدریس، آزمون و... استفاده گردد؟ (شوهامی، ۲۰۰۶: ۷۶)

تلفسون شکل‌گیری سیاست آموزشی زبان را نه در خلأ بلکه در پاسخ به عوامل و فشارهای مهم اجتماعی، تغییرات سیاسی، تغییر حکومت، مهاجرت، تغییرات ساختاری اقتصاد، جهانی‌شدن، رقابت نخبگان و... برمی‌شمارد و بر این نکته تأکید می‌نماید که در هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی زبان باید هم‌زمان به فرآیندهای جهانی و دغدغه‌های داخلی اهتمام لازم نمود. (تلفسون، ۱۹۹۱: ۱۱۲)

شوهامی ضمن تبیین دقیق این نوع سیاست‌گذاری، درباره ویژگی‌های آن به این موارد اشاره می‌نماید:

۱. در غالب کشورها به‌دلیل وجود نظام‌های آموزشی متمرکز، تصمیم‌گیری در این حوزه نیز در دولت و یا وزارت آموزش صورت می‌پذیرد. در این موارد تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً در راستای سیاست‌های کلان حاکم است و معمولاً با مقاومت آشکاری همراه نیست.

۲. در نتیجه تحولات جهانی و اهمیت یافتن زبان‌های مطرح و به‌طور خاص زبان انگلیسی، بخش قابل توجهی از سیاست‌های آموزشی ناظر به تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی درباره این زبان به‌عنوان زبان دوم و یا خارجی است.

۳. سیاست آموزشی زبان در خلأ شکل نمی‌گیرد بلکه تابع و متأثر از ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. به‌طور خاص زبان مادری، خارجی و جهانی در کانون توجه سیاست آموزشی زبان قرار دارد.

۴. اگر چه معمولاً سیاست‌های آموزشی زبان بر خلاف سیاست‌های زبانی، آشکارا در اسناد و قوانین رسمی و دولتی مطرح می‌شوند، اما در موارد متعددی شاهدیم که این سیاست‌ها به‌نحوی ضمنی و براساس عملکردها قابل درک می‌باشند که به آنها سیاست‌های

پنهانی یا مخفی^۱ گفته می‌شود.

۵. سیاست آموزشی زبان ابزاری قدرتمند برای حکومت‌ها محسوب می‌گردد. به بیانی روشن‌تر، به دلیل اجباری بودن نظام‌های آموزشی در سایه چنین سیاستی است که می‌توان رفتارهای زبانی خاصی را بر جامعه تحمیل نمود. خلق معیارهایی برای صحت زبان، متعهد ساختن جامعه به پیروی از شیوه گفتار و نوشتار خاص، تعیین اولویت‌ها برای زبان یا زبانهایی خاص در جامعه و نحوه کاربرد، آموزش و فراگیری نمونه‌هایی از این دست است.

۶. سیاست‌های آموزشی زبان تنها در سطح ملی حضور ندارد، بلکه می‌توان نشانه‌های آن را در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، فراملی و استعماری یافت. به عنوان نمونه رواج آزمون‌های استاندارد چون تافل^۲ و آیلتس^۳ نمونه‌هایی بارز از این گونه سیاست‌های آموزشی پنهانی هستند. (شوهامی، ۲۰۰۶: ۷۹-۷۶)

د. برنامه‌ریزی وجهه^۴: هدف از این نوع برنامه‌ریزی ارتقای وجهه یک زبان در فضاهای مهم است. به استناد کاپلان و بالدوف (۲۰۰۳) ارتقای جایگاه و کاربرد یک زبان در فضاهای اجتماعی و علمی و نیز فعالیت‌های مهم در راستای تحقق این نوع برنامه‌ریزی است. در این نوع برنامه‌ریزی، نقش حاکمیت در اعمال و تجویز برخی دستورات عمل‌ها اجتناب‌ناپذیر است. از جمله کارکردهای این نوع برنامه‌ریزی همانا یافتن وجهه و اعتبار یک زبان به عنوان زبان علم، زبان حرفه‌ای و زبانی با فرهنگ والا می‌باشد.

با وجود آنکه الگوهای برنامه‌ریزی زبانی دوگانه هاگن (۱۹۸۳) و به‌ویژه الگوی سه‌گانه برنامه‌ریزی زبانی هورنبرگر (۲۰۰۶) مورد توجه پژوهش‌های حوزه سیاست و برنامه‌ریزی زبانی قرار گرفته و با انگاره‌هایی مشخص شناخته می‌شوند، بررسی پیشینه موضوع مبین آن است که انگاره رده‌شناسی سیاست زبانی جانسون^۵ (۲۰۱۳) به عنوان جدیدترین انگاره موجود بیش از آنکه معطوف به برنامه‌ریزی و یا اجرا باشد، بر مؤلفه سیاست زبانی تأکید نموده است:

1. Hidden Policy
2. Toefl
3. Ielts
4. Prestige Planning
5. Johnson

جدول ۱: انگاره رده‌شناسی سیاست زبانی جانسون

| | | |
|---|--|-------------------------------|
| صعودی ^۴ (سیاست خرد ^۵) سیاست‌گذاری از سوی سطوح پایین یا همان جامعه | نزولی ^۲ (سیاست کلان ^۳) سیاست‌گذاری از سوی حاکمیت و نهادهای مسئول | خاستگاه ^۱ |
| غیرآشکار ^۸ مکتوم ماندن عامدانه در اسناد کلان یا خرد | آشکار ^۲ ذکر صریح در اسناد سیاسی مکتوب و یا شفاهی | ابزار و اهداف ^۶ |
| ضمنی ^{۱۱} عدم اسناد صریح در اسناد سیاسی | صریح ^{۱۰} اسناد رسمی در اسناد سیاسی مکتوب و شفاهی | اسناد ^۹ |
| بالفعل ^{۱۴} سیاست در عمل: وجود سیاست‌ها و یا اعمال آن در سطح محلی بدون ذکر در قانون و یا متفاوت از قانون موجود | قانونی ^{۱۳} سیاست در قانون: اسناد رسمی در قانون | در قانون و اجرا ^{۱۲} |

۱۹

در کنار این دسته از الگوها و انگاره‌ها، شاهد ارائه جهت‌گیری‌هایی در حوزه سیاست و برنامه‌ریزی زبانی هستیم. اساساً عوامل متعدد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیکی سبب شده تا نحوه مواجهه و نگرش به زبان و به تبع آن سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درخصوص آن با تفاوت‌هایی جدی همراه باشد که در این بخش به دو تقسیم‌بندی پیرامون جهت‌گیری‌های موجود اشاره شده است:

۲.۳.۱. جهت‌گیری رویز (۱۹۸۴) در برنامه‌ریزی زبانی

با وجود آنکه از طرح این جهت‌گیری بیش از سه دهه می‌گذرد اما کماکان به دلیل پاسخگو بودن در جوامع مختلف در پژوهش‌های نظری و ارائه الگوهای عملی کاربرد، قابل توجهی

1. Genesis
2. Top-Down
3. Macro-Policy
4. Bottom-Up
5. Micro-Policy
6. Means And Goals
7. Overt
8. Covert
9. Documentation
10. Explicit
11. Implicit
12. In Law and in Practice
13. De Jure
14. De Facto

دارد. در این جهت‌گیری، مواجهه با زبان به سه شکل متفاوت است:
الف. زبان به‌مثابه مشکل^۱: به زبان به‌مثابه یک مشکل و یا معضل نگریسته می‌شود و از این‌رو در هرگونه مواجهه و یا برنامه‌ریزی زبانی، برنامه‌ریزان تلاش می‌نمایند تا آن را محدود نمایند. مثلاً، آموزش زود هنگام زبان اکثریت به جوامع اقلیت و یا ممنوعیت یا محدودیت آموزش زبانی خاص نمونه‌ای از این جهت‌گیری است.

ب. زبان به‌مثابه حق^۲: در این جهت‌گیری، حقوق زبانی^۳ به‌مثابه‌نوعی از حقوق بشری برشمرده شده و از این‌رو برنامه‌ریزان در راستای تحقق این حق گام برمی‌دارند. به‌عنوان نمونه، آموزش زبان اقلیت در کنار زبان اکثریت نمادی از این نوع جهت‌گیری است.

ج. زبان به‌مثابه منبع^۴: در این جهت‌گیری، تنوع زبانی و چندزبانگی به‌مثابه‌نوعی منبع ارزشمند برای سخنگویان بومی و غیربومی تلقی می‌شود. بنابراین، آموزش به شکل افزایشی^۵ بوده و در کنار زبان اکثریت یا زبان مادری جامعه، به دیگر زبان‌ها نیز توجه می‌گردد و به گنجینه فراگیران اضافه می‌گردد. (رک: رویز، ۱۹۸۴: ۱۹-۱۵)

۲.۳.۲. جهت‌گیری ویلی^۶ (۲۰۰۲) در سیاست زبانی

جهت‌گیری ویلی (۲۰۰۲) تا حدود زیادی متأثر از تلاش‌های کلاس^۸ (۱۹۹۸) است. اگرچه عمده توجه این جهت‌گیری به زبان‌های اقلیت است، اما به‌استناد جانسون می‌تواند در خصوص سیاست‌گذاری برای هر زبانی صادق باشد. این جهت‌گیری‌های شش‌گانه و ویژگی‌های آن بدین شرح است (جانسون: ۲۰۱۳: ۳۵-۳۴):

۱. ارتقامجور^۹: در این جهت‌گیری حاکمیت، دولت و یا نهادی خاص منابعی را در راستای کاربرد رسمی از زبان یا زبان‌هایی مثلاً زبان اقلیت تخصیص می‌دهد.

۲. اقتضامجور^{۱۰}: این جهت‌گیری که نمونه‌ای ضعیف‌تر از جهت‌گیری نخست می‌باشد، بنا ندارد تا کاربرد یک زبان مثلاً زبان اقلیت را گسترش دهد بلکه بر آن است تا حدودی منابعی را بدان اختصاص دهد.

1. Language-as-Problem
2. Language-as-Right
3. Language Rights
4. Language-as-Resource
5. Additive
6. Ruiz
7. Wiley
8. Kloss
9. Promotion-Oriented
10. Expedience-Oriented

۳. تساهل‌محور^۱: مشخصه این جهت‌گیری فقدان شاخص هرگونه مداخله دولت در خصوص زبان و یا زبان‌هایی خاص است.
۴. تحدیدمحور^۲: ممنوعیت و محدودیت رسمی درخصوص استفاده از زبانی خاص. مثلاً بر پایه سیاست‌گذاری زبانی، استفاده از زبانی به‌طور کامل و یا در بخش‌هایی مثلاً آموزش محدود و یا ممنوع می‌شود.
۵. سیاست‌های تهی^۳: فقدان عینی و برجسته هرگونه سیاست درخصوص زبان. این فقدان می‌تواند مثلاً درخصوص زبان اقلیت، گونه زبانی و یا زبان خارجی باشد.
۶. سرکوب‌محور^۴: تلاش‌هایی آگاهانه با هدف محو زبان‌هایی خاص.

۳. جامعه ایران به‌مثابه جامعه هدف

اکنون با بهره‌جویی از این مفاهیم و درک اهمیت و ابعاد آن، به بررسی این مقوله در جامعه ایران به‌عنوان جامعه‌ای که بنا به شرایط زبانی و غیرزبانی خود از سویی نیازمند پژوهش‌هایی در این حوزه می‌باشد و از سویی دیگر نمی‌تواند بی‌نیاز از تدوین و اجرای الگو، سند و برنامه‌ای بر پایه سیاست و برنامه‌ریزی زبانی باشد، پرداخته می‌شود. با هدف بهره‌گیری عملی از این رویکرد، مقوله سیاست‌گذاری درخصوص زبان‌های محلی به‌عنوان موضوعی که در سال‌های اخیر و متأثر از رویدادهای مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نیز طرح علمی مسئله، با حساسیت‌ها و توجهاتی خاص در مجامع علمی و سیاسی و فرهنگی همراه شده، انتخاب شد. در ادامه با بهره‌گیری از چارچوب رویکرد سیاست و برنامه‌ریزی زبانی و بهره‌جویی از روش‌های کاربردی مطرح (رک: هولت^۵ و جانسون، ۲۰۱۳) به طرح علمی مسئله و بهره‌جویی عملی از آن در قالب چارچوبی پیشنهادی پرداخته می‌شود.

۴. چارچوب پیشنهادی

در این بخش با هدف بهره‌گیری عملی از مبانی سیاست و برنامه‌ریزی زبانی، چارچوب

1. Tolerance-Oriented
2. Restrictive-Oriented
3. Null Policies
4. Repression-Oriented
5. Hult

پیشنهادی متشکل از چهار بخش شامل ۱. مقدمات؛ ۲. ضرورت‌ها؛ ۳. مقتضیات ۳ و ۴. مؤلفه‌ها^۴ در خصوص زبان‌های محلی در جامعه ایران به این نحو ارائه می‌گردد:

۴.۱. مقدمات

از آنجا که تدوین و اجرای سیاست‌گذاری در بخش زبان به هیچ وجه در خلأ اتفاق نمی‌افتد (رک: کوتری^۵، ۲۰۰۰: ۱۷۲)، سیاست‌گذاری در این حوزه باید ناظر به شرایط زبانی و غیرزبانی باشد. بنابراین در این بخش به اختصار موقعیت جامعه ایران از دو منظر عوامل غیرزبانی و زبانی با هدف دستیابی به تصویری مناسب در راستای تبیین ضرورت هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری در خصوص زبان‌های محلی، بررسی و ارائه می‌گردد.

۴.۱.۱. عوامل غیرزبانی

نظر به اهمیت توجه به ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی هر جامعه در هرگونه برنامه‌ریزی زبانی، بررسی این دست از عوامل غیرزبانی در جامعه ایران به‌عنوان جامعه‌ای که بخش قابل توجهی از آن را قومیت‌های مختلف و به تبع آن تنوع فرهنگی، اجتماعی و هویتی تشکیل داده از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین، از آنجا که عوامل پیونددهنده جامعه ایران تنها به مؤلفه زبان رسمی یعنی زبان فارسی خلاصه نمی‌شود و عوامل مختلف نژادی، دینی و تاریخی در این مسئله دخیل‌اند، در بررسی شرایط جامعه باید به این موارد توجه ویژه گردد.

۴.۱.۲. عوامل زبانی

عوامل زبانی در جامعه ایران و به تعبیری زیست‌بوم زبانی از دو منظر قابل بررسی است. نخست، ترسیم فضایی کلی از جایگاه زبان در ایران و سپس توجه به اسناد موجود و مرتبط با زبان‌ها و مشخصاً زبان‌های محلی که در اینجا بدان پرداخته می‌شود.

در خصوص مقوله زبان در جامعه ایران ارائه چنین توصیفی می‌تواند راهگشا باشد. اسپالسکی (۲۰۰۴) شمار زبان‌ها در جامعه ایران را ۶۹ زبان برمی‌شمارد که البته طبیعتاً شماری از آنها به گویش‌ها اختصاص دارد. اگرچه درباره شمار سخنگویان زبان فارسی به‌عنوان زبان مادری به دلایلی زبانی همچون عدم مرزبندی دقیق و مورد اجماع بین زبان و گویش و یا دلایل غیرزبانی همچون تغییرات جمعیتی حاصل از ازدواج و مهاجرت و نیز

1. Necessities
2. Preliminaries
3. Requirements
4. Components
5. Cutri

برخی دلایل سیاسی و امنیتی اختلاف‌نظرهایی وجود دارد، اما با لحاظ نمودن جمعیت ۵٪ گویشوران گیلکی و مازندرانی به‌عنوان سخنگویان فارسی، این شمار به استناد دایره‌المعارف زبان‌شناسی اثنولوگ^۱، ۶۴٪، به‌استناد گزارش سال ۲۰۰۸ سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)^۲، ۶۱٪ و به‌استناد درگاه ملی خدمات الکترونیکی ایران، ۶۰٪ است. البته با وجود شمار قابل‌توجه سخنگویان غیرفارسی‌زبان، زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی کشور در همه سطوح و بخش‌ها همچون آموزش، نظام اداری، رسانه و... جایگاهی غیرقابل رقابت با دیگر زبان‌ها یافته است. (رک: داوری، ۱۳۹۳: ۲۷۶)

اما جدای از این توصیف، بررسی و تحلیل اسناد نیز می‌تواند تصویری از نگاه نظام سیاسی به مقوله زبان داشته باشد. به‌استناد اصل پانزدهم قانون اساسی «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید به این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

از این رو می‌توان به‌صراحت اذعان نمود که اولین و مهم‌ترین سند در خصوص مقوله زبان، قانون اساسی است که در سه اصل ۱۵، ۱۶ و ۱۹ موضوع زبان ملی، زبان‌های بومی و زبان عربی یاد شده است. نظر به اهمیت جایگاه زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی و حامل تجربه‌های فرهنگی مشترک و باورها و ارزش‌های تاریخی است که در دیگر اسناد بالادستی و از آن جمله سند «سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی‌شدن» مصوب ۱۳۸۵ بر لزوم تقویت زبان فارسی به‌عنوان عامل یکپارچگی ملی و فرهنگی تأکید شده است. (احمدی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۱۹)

اما در خصوص زبان‌های محلی، گرچه شمار گویشوران زبان‌ها و گویش‌های محلی در این جامعه قابل‌توجه است، اما عملاً زبان فارسی در تمام شئون و سطوح غلبه دارد. با وجود آنکه به‌استناد قانون اساسی، بهره‌گیری از دیگر زبان‌های محلی و قومی در نظام آموزشی و رسانه‌ها در کنار زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی مجاز برشمرده شده، شواهد بیانگر آن است که استفاده از این زبان‌ها تنها به برخی رسانه‌ها محدود شده است و اثری از آموزش و فراگیری آنها به‌ویژه زبان‌های مطرح‌تر همچون ترکی (با تخمین بین ۱۶ تا ۲۵ درصد) و یا کردی (با تخمین بین ۶ تا ۱۰ درصد) در نظام آموزشی دیده نمی‌شود.

1. Ethnologue: www.ethnologue.com
2. Central Intelligence Agency (CIA)

یافته‌ها نیز بیانگر آن است که سند یا برنامه‌ای در راستای حفاظت از این زبان‌ها وجود ندارد که به باور حامیان حقوق زبانی همچون اسکوتناب کانگاس^۱ (۲۰۰۸) نه تنها می‌تواند به تضييع حقوق زبانی این دسته از سخنگویان به‌مثابه بخشی از حقوق انسانی آنها بینجامد، بلکه در بلندمدت به تضعیف هویت قومی و فرهنگی بخش قابل توجهی از جامعه منجر می‌شود. در این باره به‌استناد احمدی‌پور (۱۳۹۰) نیز می‌خوانیم که به‌تصریح اصل پانزدهم قانون اساسی در خصوص جایگاه زبان‌های بومی و محلی، دولت موظف است بر هویت‌های قومی و بومی ارجح نهد که این مهم جز با ترویج این زبان‌ها میسر نیست، کما اینکه در اصل نوزدهم قانون اساسی به اصل برابری قومی اشاره شده و از حقوق مساوی همه مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای یاد شده که بر این اساس رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها نباید سبب امتیاز گردد.

۲۴

اما در خصوص زبان عربی که شمار گویشوران آن در زیست‌بوم جامعه ایران به مناطقی خاص و شماری محدود (۲ درصد) خلاصه شده است، آنچه جایگاه آن را پررنگ‌تر از دیگر زبان‌ها نموده، همانا مطرح‌شدن آن به‌عنوان زبان دین اسلام در قانون اساسی و آموزش آن به‌عنوان درسی اجباری است. به‌استناد اصل شانزدهم قانون اساسی «از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و رشته‌ها تدریس شود.» (رک: داورى، ۱۳۹۳: ۲۷۸)

احمدی‌پور (۱۳۹۰) نیز ضرورت توجه به این اصل را در تدوین چارچوب سیاست زبانی ملی مهم برشمرد و بدین نکته اشاره می‌نماید که با توجه به اینکه عربی زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است، هویت اسلامی کشور می‌طلبد که به زبان قرآن ارجح و قرب نهاده شود. به‌نظر می‌رسد که موضوع برنامه‌ریزی و آموزش زبان عربی در سند سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی‌شدن با عنوان زبان منطقه‌ای یاد شده است، چرا که به‌استناد این سند، رویکردی چندوجهی شامل رویکردهای زبان‌آموزی عمومی و تخصصی در قالب یادگیری زبان ملی، زبان‌های محلی، زبان منطقه‌ای و زبان جهانی پیشنهاد گردیده است که نظر به جایگاه زبان عربی در منطقه موسوم به خاورمیانه، مراد از زبان منطقه‌ای باید زبان عربی باشد.

اما در خصوص زبان‌های خارجی و در رأس آن زبان انگلیسی نیز شاهد طرح آن در

1. Skutnabb-Kangas

برخی اسناد آموزشی و توسعه‌ای هستیم که از آن جمله می‌توان به «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، «سند برنامه درسی ملی» و نیز «سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی‌شدن» مشاهده نمود.

حال با این توصیفات ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که به‌راستی نگاه حاکمیت سیاسی به مقوله زبان‌های محلی به‌عنوان بخشی از زیست‌بوم زبانی و به‌تبع آن فرهنگی و هویتی جامعه ایران چیست؟ برای پاسخ بدین پرسش ابتدا در چارچوب الگوی جانسون (۲۰۱۳) که شرح آن در پیش آمد، جایگاه زبان‌های محلی به این نحو قابل استنباط است: خاستگاه: خاستگاه را می‌توان به‌شکل نزولی معرفی نمود. بدین معنا که سیاست‌گذاری‌ها به‌شکل کلان و از سوی حاکمیت و نهادهای مسئول صورت می‌پذیرد. شاهد آن را می‌توان در اصل پانزدهم قانون اساسی و نظارت نظام سیاسی بر رسانه‌ها و نشریات مشاهده نمود. ابزار و هدف: ذکر صریح این مؤلفه در اسناد سیاسی البته به‌شکل محدود، مبین آشکار بودن نسبی آن است. شاهد آن را می‌توان ذکر آن در قانون اساسی و یا انتشار برخی بخشنامه‌های آموزشی در نظام دانشگاهی برشمرد. البته ابعادی از آن در اسناد موجود سیاسی، آموزشی و فرهنگی مکتوم مانده است.

۲۵

استناد: این موضوع تنها در معدود اسناد مکتوب مستند شده است. قانون و اجرا: در اجرا می‌توان شرایط حاضر را در دو بخش تقسیم‌بندی نمود. نخست کاربرد زبان‌های محلی در عرصه رسانه و برخی نشریات و آثار مکتوب که وجهه قانونی دارد. دوم شاهد مواردی هستیم که اجرا با قانون متفاوت است. به‌عنوان نمونه، عدم آموزش ادبیات محلی در نظام آموزشی که به‌منزله عدم اجرای قانون است.

در کنار این الگو، بهره‌گیری از جهت‌گیری ویلی (۲۰۰۲) در شناخت جهت‌گیری سیاسی و به‌تبع آن آموزشی کشور به زبان‌های محلی راهگشا خواهد بود. شواهد مبین آن است که از شش جهت‌گیری موجود، نمی‌توان شرایط حاضر را در یک مورد خلاصه نمود. مسلم آن است که جهت‌گیری موجود به قطع در دو سر طیف یعنی جهت‌گیری اول یا ارتقا محور و جهت‌گیری ششم یا سرکوب محور نمی‌گنجد، چرا که نه شاهدهی بر جهت‌گیری حاکمیت در راستای کاربرد رسمی زبان‌های اقلیت و نه شاهد تلاشی آگاهانه با هدف محو آنها هستیم.

گرچه در خصوص زبان‌های در خطر^۱ یعنی زبان‌هایی با سخنگویان اندک که عمدتاً

فقد آثار مکتوب و محدود به ناحیه جغرافیایی خاصی هستند، می‌توان به سیاست تهی یعنی فقدان عینی و شاخص هرگونه سیاست در حفظ و بقای آنها باور داشت، اما درباره زبان‌های مهم اقلیت یا محلی نمی‌توان به‌وجود چنین سیاستی اذعان نمود، زیرا همان‌گونه که در سنجش الگوی جانسون دیدیم، وجود برخی سیاست‌ها ولو محدود به‌شکل آشکار بوده است. نظر به سیاست‌گذاری‌های کلان در این بخش، جهت‌گیری سوم یعنی تساهل‌محور نیز در جامعه ایران متصور نخواهد بود، چرا که وجود برخی محدودیت‌ها در حوزه آموزش این‌دسته از زبان‌ها مشهود است. بنابراین جهت‌گیری‌ها را باید در دو حالت دیگر یعنی جهت‌گیری دوم یا اقتضام‌محور و چهارم یعنی تحدید‌محور جستجو نمود. اقتضام‌محور از این حیث که شاهدهی بر بنای حاکمیت بر گسترش کاربرد این زبان‌ها و یا رسمیت‌بخشی مستند برای آنها وجود ندارد، اما ارائه منابعی چون تخصیص رسانه‌های دیداری و شنیداری و یا تأسیس رشته کارشناسی کردی در دانشگاه منطقه کردنشین و یا تصویب اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی در سال ۱۳۸۰ که در آن صریحاً تنوع زبانی، بخشی اساسی از تنوع فرهنگی برشمرده می‌شود، مبین نوعی حمایت از این زبانهاست. اما به‌موازات آن شاهد اعمال برخی محدودیت‌های قانونی در خصوص آموزش آنها در نظام آموزشی هستیم (رک: میری مینق، ۱۳۹۷) که مبین جهت‌گیری تحدید‌محور است. بنابراین، شرایط موجود را می‌توان به نسبت نوع زبان محلی و نیز لحاظ نمودن حوزه‌های مختلف آموزش، رسانه و... در دو جهت‌گیری اقتضام‌محور و تحدید‌محور یافت.

اما با مشاهده این دسته از یافته‌ها که بیانگر سیاست‌گذاری‌هایی اندک است، نمی‌توان جامعه را بی‌نیاز از سیاست و برنامه‌ریزی در این بخش بدانیم. بنابراین در ادامه با بهره‌گیری از الگوهای مطرح در حوزه سیاست زبانی و با لحاظ نمودن ضرورت توجه به این مقوله به‌مثابه مؤلفه‌ای عمدتاً مغفول در نظام سیاسی و آموزشی، نکاتی در راستای شکل‌بخشیدن به‌نوعی چارچوب پیشنهادی ارائه می‌گردد:

۴.۲. ضرورت‌ها

به‌طور کلی مهم‌ترین ضروریات توجه به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی حول زبان‌های محلی را می‌توان در این موارد به اجمال معرفی نمود:

الف. همان‌گونه که گذرا به این مسئله اشاره گردید، مروری بر اسناد سیاسی و آموزشی در جامعه ایران بیانگر آن است که اساساً موضوع سیاست و برنامه‌ریزی زبانی از جمله حوزه‌هایی است که با وجود اهمیت روزافزون مقوله زبان در ابعاد مختلف، نادیده انگاشته

شده است. با وجود اهمیت چنین سندی و همچنین یافتن منزلت و جایگاه خاص این مقوله در رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مطالعات فرهنگی و حتی تبدیل آن به رشته‌ای علمی در فضاهاى دانشگاهی، فقدان چنین توجهی در جامعه ایران کاملاً محسوس است. جدای از آن، در حوزه‌های پژوهشی نیز آثار محدودی به این موضوع پرداخته‌اند. از این‌رو، ورود به این مسئله از چنین منظری می‌تواند علاوه بر دامن‌زدن بیش از پیش به آن در فضاهاى علمی، به نگاهی جدید در سطوح سیاست‌گذاری و اجرا در بخش‌های حاکمیتی و نیز آموزشی دامن بزند.

ب. متأثر از پدیده جهانی‌شدن و تأثیرگذاری‌های آن از یک‌سو و نیز تشکیل دولت‌های ملی از سوی دیگر، شاهد توجه روزافزون به مقوله زبان در ابعاد مختلف بوده‌ایم که در این بین موضوع زبان‌های محلی در حال یافتن جایگاهی مهم در پژوهش‌های نظری و برنامه‌ریزی‌های عملی در جوامع مختلف است. (رک: اسکوت‌ناب کانگاس، ۲۰۰۰) در جامعه ایران نیز طرح این مسئله را در ابعادی خاص می‌توان در برخی موقعیت‌های سیاسی همچون انتخابات و یا توجه بدان در رویدادهایی علمی همچون انتشار مقالات، برگزاری همایش‌ها و نشست‌ها مشاهده نمود که خود مبین ضرورت توجه بدان از منظری علمی و پرهیز از مواجهه با آن به شکل احساسی و یا با نگاه‌های صرف سیاسی یا امنیتی است. با توجه به اهمیت زبان‌های محلی به‌عنوان بخشی از سرمایه فکری، فرهنگی و هویتی جامعه ایران، ضرورت مواجهه نظام‌مند و علمی با این مقوله و یا به تعبیری یک حق بیش از پیش اهمیت می‌یابد. (رک: داوری، ۲۰۱۷: ۲۸۸) طرح مقوله حقوق زبانی و کم‌توجهی بدان در فضای حقوقی کشور نیز می‌تواند با چالش‌هایی همراه گردد.

۴.۳. مقتضیات

اساساً هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی و امید به اجرا و اثربخشی آن، توجه به برخی شروط لازم را می‌طلبد که به اجمال به‌عنوان مقتضیات چارچوب پیشنهادی این‌گونه قابل معرفی هستند:

الف. سیاست زبانی به‌مثابه سندی سیاسی (تلفسون، ۱۹۹۱: ۷۷) باید از لحاظ قانونی محترم و به‌رسمیت شناخته شود. در غیر این‌صورت، هیچ‌گونه ضمانت اجرایی و به‌تبع آن همراهی دستگاه‌های مسئول و نیز جامعه هدف را به‌همراه نخواهد داشت. البته هماهنگی و همسویی اهداف و برنامه‌های چنین سندی با جهت‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اسناد بالادستی آموزشی و فرهنگی، یک ضرورت است. (رک: داوری، ۱۳۹۳: ۲۷۲)

ب. تدوین چنین سندی باید به‌عنوان بخشی از یک سند کلان ملی در حوزه سیاست‌گذاری زبانی و با لحاظ نمودن تدوین اسناد سیاست زبانی در قبال دیگر زبان‌های موجود در زیست‌بوم جامعه ایران یعنی زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی، زبان عربی به‌عنوان زبان دین و زبان منطقه‌ای که این موارد مصرح قانون اساسی هستند و نیز زبان‌های خارجی در نظام آموزشی و در راس آن زبان انگلیسی صورت پذیرد. به‌تعبیری تدوین سیاست زبانی در قبال زبان ملی، زبان‌های بومی، منطقه‌ای و جهانی، شاکله چارچوب سیاست زبانی ملی را استوار می‌سازد. اساساً هرگونه بی‌توجهی به این شرط و یا مواجهه افراط‌گونه یا تفریط‌آمیز با این دسته از زبان‌ها می‌تواند با نتایج متناقضی همراه گردد. (رک: احمدی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۴)

ج. در روند تدوین چنین سندی، توجه به دو اصل واقع‌بینی^۱ و مشارکت^۲ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مراد از واقع‌بینی، همانا ضرورت توجه به ویژگی‌ها، واقعیات، نیازها و امکانات واقعی جامعه و پرهیز از هرگونه نگاه آرمان‌گرایانه و دور از واقعیت در تدوین سند سیاست زبانی و تعیین اهداف آن است. مشارکت نیز به‌عنوان ضرورت توجه به نیازها، علایق، نگرش‌های فراگیران، مدرسان، کارشناسان و برنامه‌ریزان درسی، والدین و... تعریف می‌گردد. (رک: داوری، ۱۳۹۳: ۲۸۷) اساساً بی‌توجهی به این بخش در مرحله سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری نمی‌تواند به‌نحوی مطلوب، همراهی و مشارکت آنها را در روند اجرا به‌دنبال داشته باشد. محبوب و تیلاکاراتنا (۲۰۱۲) ضمن تأکید بر ضرورت مشارکت فعالان جامعه هدف در روند تدوین و اجرای برنامه‌ها، رضایت حاصل از مشارکت گروه‌های مختلف در روند سیاست‌گذاری را ضامن موفقیت سند تدوین شده می‌دانند.

۴.۴. مؤلفه‌ها

از آنجاکه دستیابی به نتایج موردنظر هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی به‌ویژه در حوزه سیاست آموزشی زبان نیازمند توجه به سه مؤلفه چشم‌انداز، جهت‌گیری و تصمیم‌گیری است (رک: کاپلان و دیگران، ۲۰۱۱: ۱۰۵)، در این بخش به‌نحوی پیشنهادی و در چارچوب رویکرد سیاست و برنامه‌ریزی زبانی، به این مؤلفه‌ها پرداخته می‌شود:

۴.۴.۱. چشم‌اندازها

تعیین چشم‌اندازها یا همان اهداف پیش‌روی تدوین یک سیاست زبانی (ریسنتو، ۲۰۰۰: ۴) در چارچوب نیازها، وجود امکانات و منابع داخلی تحقق‌پذیر است. در مبحث زبان‌های محلی به‌عنوان بخشی از میراث هویتی و فرهنگی جمع‌قابل‌توجهی از ایرانیان،

1. Realism
2. Collaboration

با بهره‌جویی از دیدگاه‌ها و پژوهش‌های مختلف در حوزه‌های اجتماعی، روان‌شناختی، فرهنگی و... می‌توان حداقل دو چشم‌انداز را متصور نمود:

۴.۴.۱.۱. توانمندسازی

از آنجا که زبان مادری به‌عنوان بخش انکارناپذیر از هویت هر فرد و اجتماع برشمرده می‌شود، محروم‌شدن هر فرد از بهره‌گیری از این زبان نه‌تنها هویت اجتماعی و روان‌شناختی افراد را تهدید می‌کند بلکه به شکل‌گیری بخشی آسیب‌پذیر در جامعه می‌انجامد (اسکوت‌ناب‌کانگاس، ۲۰۰۸) بنابراین فراهم‌آوردن زمینه آموزش این زبان‌ها، البته به شکل افزایشی یعنی آموزش زبان محلی در کنار زبان رسمی یعنی فارسی و نه به‌شکل کاهش‌ی^۱ یعنی صرفاً آموزش زبان محلی و یا آموزش زبان محلی به‌عنوان زبان اصلی آموزش، می‌تواند به توانمندسازی^۲ چه از لحاظ روانی (رک: عشایری، ۱۳۹۴) و چه اجتماعی (اسکوت‌ناب‌کانگاس، ۲۰۰۰) بینجامد.

۴.۴.۱.۲. هوشیاری انتقادی

به‌استناد کاپلان و بالدوف (۱۹۹۷)، از جمله اهداف غایی سیاست‌گذاری در بخش زبان، نه خلق جامعه زبانی همگن بلکه شکل بخشیدن به جامعه‌ای است که نسبت به زبان و فرهنگ خود در مقایسه با زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر نه‌تنها آگاهی که هوشیاری و حساسیت دارد. این هوشیاری که با عنوان هوشیاری انتقادی^۳ شناخته می‌شود از جمله اهداف کلان تدوین و اجرای سیاست زبانی است که حساسیت سطوح مختلف جامعه به مقوله زبان را به‌همراه دارد. در چارچوب پیشنهادی حاضر، ارائه هرگونه سندی درباره زبان‌های محلی باید ناظر به افزایش هوشیاری جامعه نسبت به زبان و فرهنگ ملی و محلی و نیز هوشیاری نسبت به ماهیت، جایگاه و کارکرد زبان باشد. شواهد متعدد در جوامع مختلف بیانگر آن است که به‌استناد اسکوت‌ناب‌کانگاس (۲۰۰۸) برخلاف برخی تصورات، چنین هوشیاری‌ای در سطوح مختلف جامعه نه‌تنها به تضعیف زبان ملی نمی‌انجامد بلکه جامعه را به اهمیت و ارزش مقوله زبان به‌عنوان یک سرمایه فرهنگی آگاه‌تر می‌سازد.

۴.۴.۲. جهت‌گیری

تعیین جهت‌گیری سند سیاست زبانی را می‌توان از جمله شاخص‌ترین مؤلفه‌ها برشمرد که عملاً نوع نگاه حاکمیت را به مقوله زبان و یا روح حاکم بر یک سند تعیین می‌کند.

1. Subtractive
2. Empowerment
3. Critical Awareness

جهت‌گیری‌ای که بر پایه درکی مناسب از اهداف کلان، مصالح، نیازها و نیز انتظارات واقع‌بینانه و امکانات موجود استوار است، بر پایه رویکردهایی مختلف قابل معرفی می‌باشد. پیش‌نهاد نگارنده در انتخاب جهت‌گیری مناسب و متناسب با جامعه ایرانی، توجه به جهت‌گیری سه‌گانه رویز است که در بخش‌های پیشین معرفی گردید. پرهیز از نگاه به زبان‌های محلی به‌مثابه یک مشکل و توجه به آنها نه صرفاً به‌عنوان یک منبع یعنی نگاهی که در برخی دیدگاه‌های زبان‌شناسان نمود دارد و غالباً به این زبان‌ها به‌عنوان منبعی برای مطالعات زبانی می‌نگرند، بلکه توجه به آنها بیش از پیش به‌عنوان یک حق می‌تواند به تعیین جهت‌گیری مناسبی بینجامد. به‌استناد کاپلان و بالدوف (۱۹۹۷) در این مرحله است که متناسب با جهت‌گیری تعیین‌شده و نیز رعایت اصل واقع‌بینی، مسئله توجه به کدامین زبان‌های محلی در کنار ابعاد پرداختن بدان در سطوح مختلف همچون آموزش، رسانه و... تعیین می‌گردد.

۴.۴.۳. تصمیم‌گیری‌ها

با فرض تعیین جهت‌گیری در حوزه آموزش، بر پایه اهداف و جهت‌گیری‌های تعیین‌شده، در این بخش لازم است تا با لحاظ نمودن همه مقدمات و مؤلفه‌هایی که تاکنون بدان‌ها پرداخته شد، تصمیم‌گیری‌های کاربردی و تخصصی‌تر آموزشی با هدف ارائه برنامه تفصیلی آموزشی^۱ حداقل در این پنج محور اتخاذ شود: الف. انتخاب رویکرد و شیوه آموزش؛ ب. تعیین سن، سطح و نیاز آموزش؛ ج. تأمین و آموزش مدرسان؛ د. تهیه و تدوین کتاب‌های درسی و ه. نظام ارزشیابی. در تعیین این تصمیم‌ها، طرح این دسته از پرسش‌ها ضروری است: آغاز و پایان آموزش زبان محلی در چه مقطع و یا سنی باشد؟ میزان ساعات آموزش چقدر باشد؟ آغاز آموزش زبان محلی همزمان با آموزش زبان فارسی باشد و یا بعد از آن؟ تعیین رویکرد و نظریه آموزشی چگونه باشد؟ آیا اساساً برای جامعه هدف به‌صورت آموزش اجباری باشد و یا اختیاری؟ آموزش زبان محلی صرفاً به آموزش آن در قالب زبان و ادبیات محدود گردد و یا آنکه امکان ارائه دیگر دروس به این زبان هم وجود داشته باشد؟ کدام رویکرد و یا نظریه آموزشی مبنای عمل قرار گیرد؟ نحوه انتخاب و آموزش مدرسان این زبان‌ها چگونه خواهد بود؟ چه کسانی عهده‌دار تهیه و تدوین کتاب‌های آموزشی خواهند بود؟ آیا منابع مالی و ساختاری برای این امر وجود دارد؟ روال ارزشیابی آموزش این زبان‌ها چگونه خواهد بود؟

تصویری از این چارچوب پیشنهادی به همراه ابعاد و اجزای آن بدین نحو قابل ارائه است:

جدول ۲: چارچوب پیشنهادی

| مقدمات | ضرورت‌ها | مقتضیات | مؤلفه‌ها |
|---|---|---|--|
| <p>۱- عوامل غیرزبانی</p> <ul style="list-style-type: none"> - سیاسی - فرهنگی - اجتماعی - ایدئولوژیکی - اقتصادی <p>۲- عوامل زبانی</p> <ul style="list-style-type: none"> - بوم‌شناسی زبانی جامعه - وضعیت و جایگاه زبان‌های محلی در اسناد و برنامه‌ها و تجلی آن در جامعه | <p>۱. نظر به کم‌توجهی به رویکرد سیاست و برنامه‌ریزی زبانی در ایران، مواجهه با موضوع از این منظر به نگاهی جدید در سطوح سیاست‌گذاری و اجرا دامن می‌زند.</p> <p>۲. با توجه به طرح موضوع زبان‌های محلی در رویدادهای اخیر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از یک‌سو و اهمیت آنها به‌عنوان سرمایه‌ای فکری، فرهنگی و هویتی، مواجهه علمی با آن یک ضرورت است.</p> | <p>۱. به رسمیت شناخته شدن آن به‌مثابه سندی سیاسی با هدف نیل به نوعی ضمانت اجرایی</p> <p>۲. تدوین این سند به‌مثابه بخشی از سند کلان ملی در حوزه سیاست زبانی (زبان فارسی به‌مثابه زبان رسمی، زبان عربی به‌مثابه زبان دین و منطقه، زبان‌های خارجی و در رأس آن زبان انگلیسی به‌مثابه زبان بین‌المللی)</p> <p>۳. توجه به دو اصل واقع‌بینی و مشارکت</p> | <p>۱. چشم‌اندازها</p> <ul style="list-style-type: none"> - توانمندسازی - هوشیاری انتقادی <p>۲. جهت‌گیری‌ها</p> <ul style="list-style-type: none"> - حق؟ منبع؟ مشکل؟ <p>۳. تصمیم‌گیری‌ها</p> <ul style="list-style-type: none"> - انتخاب شیوه آموزش - تعیین سن، میزان و سطح آموزش - تأمین و آموزش مدرسان - تهیه و تدوین کتاب‌های درسی - نظام ارزشیابی |

۳۱

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مقاله ابتدا تلاش شد تا ماهیت، ابعاد و جهت‌گیری‌های سیاست و برنامه‌ریزی زبانی به‌عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و آموزشی توصیف و تبیین گردد. همچنین تلاش شد تا ضمن معرفی سطوح و کاربردهای آن، از یک‌سو به اهمیت آن به‌ویژه در جامعه‌ای چون ایران که کمتر بدان توجه شده است، پرداخته شود و از سوی دیگر زیست‌بوم زبانی جامعه و رویدادها و حتی برخی چالش‌ها که می‌تواند به تهدیدی در آینده تبدیل گردد، مورد بررسی قرار گیرد.

در ادامه با هدف نشان‌دادن میزان کارآمدی این رویکرد و نیز به تصویر کشیدن روند بهره‌جویی گام به گام آن، برای نمونه چارچوبی پیشنهادی در خصوص سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درباره زبان‌های محلی ارائه گردید. آشکار است که بررسی دقیق‌تر موضوع نیازمند مجال بسیار بیشتری است که نه‌تنها در این مقاله نمی‌گنجد بلکه از دامنه موضوع فراتر خواهد بود.

در خصوص چارچوب پیشنهادی نیز که مبتنی بر رویکرد سیاست و برنامه‌ریزی زبانی تدوین شده است، دریافتیم که پرهیز از هر گونه تصمیم‌گیری غیر تخصصی در کنار توسل به نگاهی علمی است که می‌تواند ابعاد قضیه را بیش از پیش روشن نماید. تأکید بر نگاه به زبان‌های محلی به‌عنوان یک حق و نیز یک منبع ارزشمند و پرهیز از نگاه بدان به‌مثابه یک مشکل و یا تهدید است که می‌تواند فضا را برای انتخاب جهت‌گیری مناسب مهیا سازد. از آنجا که الگوی پیشنهادی عمدتاً ناظر به بحث آموزش این زبان‌ها بوده است، می‌توان از دیگر ابعاد همچون حوزه رسانه نیز بدان پرداخت؛ موضوعی که تا حدودی در سال‌های گذشته در رسانه ملی مورد توجه بوده است.

نکته آخر آنکه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی علمی در خصوص دیگر زبان‌ها نیز موضوعی است که به‌نوبه خود اهمیت ویژه‌ای در حوزه سیاست‌گذاری‌های کلان کشور دارد، اما تا حد قابل‌توجهی نادیده گرفته شده است. توجه به این موضوع درباره زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی، زبان‌های خارجی و در رأس آن زبان انگلیسی به‌عنوان زبان آموزشی و نیز زبان عربی به‌عنوان زبان دین، موضوعاتی است که توجه پژوهشگران و برنامه‌ریزان بخش‌های سیاسی، فرهنگی و آموزشی را در راستای تدوین سند ملی سیاست زبانی بیش از پیش می‌طلبد.

منابع

۱. احمدی‌پور، طاهره. (۱۳۸۷). لزوم اتخاذ سیاست زبانی مناسب در برابر گسترش زبان انگلیسی. *مطالعات ملی*. شماره ۳۵.
۲. احمدی‌پور، طاهره. (۱۳۹۰). به‌سوی چارچوب سیاست زبان ملی. *زبان‌شناخت*. شماره ۳.
۳. اصغری، فیروزه و بهمن زندی. (۱۳۹۲). عصب‌شناسی زبان؛ حوزه مطالعات بین‌رشته‌ای در زبان‌شناسی. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. ۵(۳).
۱. آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۸). توصیف و نقد زبان‌شناسی کاربردی انتقادی: رویکردی نوین در زبان‌شناسی کاربردی. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. شماره ۱.
۲. آقاگل‌زاده، فردوس و حسین داوری. (۱۳۹۳). جهانی‌شدن و گسترش زبان انگلیسی: ضرورت‌ها و الزامات بهره‌گیری از رویکرد انتقادی در مواجهه با زبان انگلیسی در ایران. *راهبرد فرهنگ*. شماره ۲۵.
۳. بحرانی، مرتضی. (۱۳۹۰). ترجمه به‌مثابه اقدامی میان‌رشته‌گی. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. ۴(۱).
۴. داوری، حسین. (۱۳۹۳). *هژمونی زبان انگلیسی: رویکردها، نگرش‌ها و راهبردها*. رساله دکتری رشته زبان‌شناسی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه تربیت مدرس.
۵. داوری، حسین. (۱۳۹۴). زبان‌شناسی کاربردی انتقادی: رویکرد میان‌رشته‌ای سنجش‌گر در نقد و ارزیابی شاخه‌های زبان‌شناسی کاربردی. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. ۷(۴).
۶. داوری‌اردکانی، نگار. (۱۳۸۴). *برنامه‌ریزی زبان و هوشیاری زبانی: با نگاهی به ایران*. رساله دکتری رشته زبان‌شناسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.
۷. داوری‌اردکانی، نگار. (۱۳۸۵). فرهنگ‌نگاری و دست‌نویسی در برنامه‌ریزی زبان. *نامه فرهنگستان*. ۸(۳۰).
۸. داوری‌اردکانی، نگار. (۱۳۸۶). *سیاست پنهان زبان در مقابل سیاست آشکار آن*. *نامه فرهنگستان*. شماره ۳۳.
۹. داوری‌اردکانی، نگار. (۱۳۸۷). *هوشیاری زبانی*. *مجله رشد زبان و ادب فارسی*. شماره ۸۵.
۱۰. داوری‌اردکانی، نگار. (۱۳۸۸). *برنامه‌ریزی زبان، فرهنگ زبانی و مؤلفه‌های آن*. *تحقیقات فرهنگی ایران*. شماره ۵.
۱۱. داوری‌اردکانی، نگار. (۱۳۸۹). *صد سال برنامه‌ریزی زبان فارسی*. تهران: نشر ساقی.
۱۲. داوری‌اردکانی، نگار. (۱۳۹۰). *درآمدی بر حوزه مطالعاتی برنامه‌ریزی زبان*. تهران: نشر ساقی.
۱۳. داوری‌اردکانی، نگار. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی زبان: برنامه‌ریزی زبان فارسی و نگرش‌های زبانی*. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۱۴. درزی، قاسم و احمد پاکتچی. (۱۳۹۳). نقش ترجمه فرهنگی در مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. ۶(۴).

۱۵. زارع کهنمویی، اصغر. (۱۳۹۴). **پایان تک‌زبانی**. تبریز: نشر موغام.
۱۶. زندی، بهمین. (۱۳۹۳). زبان‌شناسی تربیتی به‌مثابه حوزه پژوهشی میان‌رشته‌ای. **مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی**. ۶(۴).
۱۷. عشایری، حسن. (۱۳۹۴). رهیافت عصب‌روان‌شناختی حق زبان مادری. در اصغر زارع کهنمویی، **پایان تک‌زبانی**. تبریز: نشر موغام.
۱۸. میری میتق، سیدجواد. (۱۳۹۷). **زبان مادری در گفتمان علوم اجتماعی**. تهران: نقد فرهنگ.

19. Aghagolzadeh, F. & H. Davari. (2017). English Education in Iran: From Ambivalent Polices to Paradoxical Practices. In R. Kirkpatrick, R. (Ed.). *English Language Education Policy in the Middle East and North Africa*. Springer.
20. Baldauf, R. B. (2005). Micro Language Planning. In D. Atkinson; P. Bruthiaux; W. Grabe & V. Ramanathan (Eds). *Directions in Applied Linguistics: Essays in Honor of Robert B. Kaplan*. Clevedon: Multilingual Matters.
21. Baldauf, R. B. (2012). Introduction – Language Planning: Where Have We been? Where Might We be Going?. *Revista Brasileira de Linguística Aplicada*. 12(2).
22. Cooper, R. L. (1989). *Language Planning and Social Change*. Cambridge: Cambridge University Press.
23. Cutri, R. M. (2000). Exploring the Spiritual Moral Dimensions of Teachers' Classroom Language Policies. In J. K. Hall & W. G. Eggington (Eds.). *The Sociopolitics of English Language Teaching*. Clevedon, UK: Multilingual Matters Ltd.
24. Davari, H. (2017). Language Human Rights: A New Right Rising in the Era of Globalization. In *Defending Human Rights and Democracy in the Era of Globalization*. IGI Global.
25. Davari, H. & F. Aghagolzadeh. (2015). To Teach or not to Teach: Still an Open Question for the Iranian Education System. In Ch. Kennedy (Ed.) *English Language Teaching in the Islamic Republic of Iran: Innovations, Trends and Challenges*. London: British Council.
26. Ferguson, G. (2006). *Language Planning and Education*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
27. Fettes, M. (1997). Language Planning and Education. In R. Wodak & D. Corson (Eds.). *Language Policy and Political Issues in Education*. Dordrecht: Kluwer Academic.
28. Grin, F. (2003). *Language Policy Evaluation and the European Charter for Regional or Minority Languages*. Houndmills: Palgrave Macmillan.
29. Haugen, E. (1959). Planning for a Standard Language in Norway. *Anthropological Linguistics*. 1(3)
30. Haugen, E. (1966). Linguistics and Language Planning. In W. Bright (Ed.) *Sociolinguistic*. The Hague: Mouton.
31. Haugen, E. (1983). The Implementation of Corpus Planning: Theory and Practice. In J. Cobarrubias & J. Fishman (Eds.). *Progress in Language Planning: International Perspectives*. Berlin: Mouton.
32. Hayati, A. M. & A. Mashhadi. Language Planning and Language-in-Education Policy in Iran. *Language Problems and Language Planning*. 34(1).
33. Hornberger, N. (2006). Frameworks and Models in Language Policy and Planning. In T. Ricento (Ed.). *An Introduction to Language Policy: Theory and Method*. Malden MA: Blackwell.
34. Hult, F. M. & D. C. Johnson. (2013). *Research Methods in Language Policy and Plan-*

- ning: *A Practical Guide*. Hoboken NJ: Wiley-Blackwell.
35. Johnson, D. C. (2013). *Language Policy*. Basingstoke: Palgrave, Macmillan.
36. Kaplan, R. B. & R. B. Baldauf. (1997). *Language Planning: From Practice to Theory*. Clevedon: Multilingual Matters.
37. Kaplan, R. B.; R. B. Baldauf. & N. Kamwangamalu. (2011). Why Educational Language Plans Sometimes Fail. *Current Issues in Language Planning*. Vol. 12.
38. Kiany, G. R.; S. A. Mirhosseini. & H. Navidinia. (2010). Foreign Language Education Policies in Iran: Pivotal Macro Considerations. *Journal of English Language Teaching and Learning*. Vol. 53. No. 222.
39. Kloss, H. (1998). *The American Bilingual Tradition*. Center for Applied Linguistics.
40. Mahboob, A. & N. Tilakaratna. (2012). *A Principle-based Approach for English Language Teaching Policies and Practices*. TESOL International Association. Online at: <http://www.tesol.org/docs/pdf/a-principles-based-approach-for-english-language-teaching-policies-and-practices-.pdf?sfvrsn=0> (accessed December 4, 2013).
41. McCarty, T. L. (2011). *Ethnography and Language Policy*. London: Routledge.
42. Modarresi, Y. (1990). Language Problems and Language Planning in Iran. *New Language Planning Newsletter*. Vol. 5. No. 1.
43. Ricento, T. (2000). *Ideology, Politics and Language Policies: Focus on English*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
44. Ricento, T. (2005). *An Introduction to Language Policy: Theory and Method*. Malden: Blackwell Publishing.
45. Rubin, J.; B. H. Jernudd; J. Gupta; J. A. Fishman & C. Ferguson. (1977). *Language Planning Processes*. The Hague: Mouton.
46. Ruiz, R. (1984). Orientations in Language Planning. *NABE Journal*. Vol. 8. No. 2.
47. Sadeghi, A. A. (2001). Language Planning in Iran: A historical review. *International Journal of Sociology of Language*. No. 148.
48. Schiffman, H. E. (1996). *Linguistic Culture and Language Policy*. London and New York: Routledge.
49. Shohamy, E. (2006). *Language Policy: Hidden Agendas and New Approaches*. London: Routledge.
50. Skutnubb-Kangas, T. (2000). *Linguistic Genocide in Education or Worldwide Diversity and Human Rights?*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
51. Skutnab-Kangas, T. (2008). *Linguistic Genocide in Education - or Worldwide Diversity and Human Rights*. Delhi: Orient Blackswan.
53. Spolsky, B. (2004). *Language Policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
52. Spolsky, B. & E. Shohamy. (2000). Language Practice, Language Ideology and Language Policy. In R. D. Lambert & E. Shohamy (Eds.). *Language Policy and Pedagogy, Essays in Honor of Ronald Walton*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
54. Tollefson, J. W. (1991). *Planning Language, Planning Inequality: language Policy in the Community*. London: Longman.
55. Wiley, T. G. (2002). Accessing Language Rights in Education: A Brief History of the U. S. Context. In J. Tollefson (Ed.). *Policies in Education: Critical Reading*. Lawrence Erlbaum.